نگاهی جریان شناختی به ۱۳ آبان ۱۳۵۸

حق با دانشجویان بود!

*** دانشجویان خط‌امام از دانشگاه‌های امیرکبیر، صنعتی شریف، علم و صنعت و... اقدام به راهپیمایی در جلو دانشگاه تهران کردند و در ادامه مسیر خود به سمت سفارت آمریکا حرکت کردند که عده‌ای از دانشجوها از درب سفارت بالا رفته و بدین ترتیب لانه جاسوسی تسخیر می‌شود.**

نگاهی جریان شناختی به مخالفت‌هایی که به حرکت دانشجویان خط امام در تسخیر لانه جاسوسی در ۱۳ آبان ماه ۱۳۵۸ صورت گرفت، نشان می‌دهد گروه‌ها و شخصیت‌های زیادی از جریان‌های چپ و راست در زمره مخالفان این حرکت انقلابی قرار داشته‌اند.

برخی از مهم‌ترین آنها عبارتند از:

۱- دولت وقت به نخست‌وزیری مهندس بازرگان؛

۲- نهضت آزادی که در آن موقع دولت را در اختیار داشت؛

۳- ملی‌گرایان اعم از جبهه ملی و سایر گروه‌های همسو؛

۴- گروه‌های راستگرای لیبرال مسلک؛

۵- روشنفکران غرب‌زده، که تحت تاثیر مصدق، کعبه آمال خود را در آمریکا جست‌وجو می‌کردند و حتی اگر از اروپا و انگلیس ناخرسند بودند، آمریکا را نه قدرت برتر بلکه مدینه فاضله خود می‌دانستند.

۶- گروه‌های چپ مارکسیستی که علی‌الظاهر با کاپیتالیسم و لیبرالیسم مشغول مبارزه بوده و سنگ کارگر را به سینه می‌زدند. سکوت این جریان آن قدر عجیب بود که چندین بار حضرت امام اسم «چریک‌های فدایی خلق» را به زبان آوردند و از آنها خواستند تا اگر در ادعای خود صادق هستند، لااقل یک اطلاعیه بدهند.

۷- نادمان و پشیمان‌شده‌ها که به رغم حضورشان در جمع دانشجویانی که دست به این حرکت انقلابی زده بودند، اما به دلیل نداشتن ایدئولوژی و انگیزه روشن به تدریج صف خود را جدا می‌کردند.

۸- نخبگان کم بصیرتی که مشکلات ناشی از گروگان گیری و خصومت آمریکا را که در بروز حوادثی مثل حمله طبس و جنگ تحمیلی خود را نشان می‌داد به‌اشغال لانه جاسوسی مربوط می‌کردند و آن را واکنش طبیعی واشنگتن تفسیر می‌کردند.

به رغم همه این مخالفت‌ها، امام خمینی(ره) با وجود عدم هماهنگی دانشجویان و حتی عدم اطلاع از کم و کیف کار در لحظات اولیه، نه تنها از این حرکت انقلابی حمایت کردند، بلکه آن را «انقلاب دوم» نامیدند. برخی بر این باور بودند و شاید هنوز بر باور خود اصرار دارند که مقصود امام(ره) از دوم نامیدن این انقلاب، نوعی رتبه‌بندی از بالا به پایین است. یعنی انقلاب ۲۲ بهمن در درجه اول و تسخیر لانه جاسوسی انقلاب دوم است، اما واقعیت بر اساس شواهد آن است که امام راحل انقلاب دوم ملت ایران را بزرگ‌تر و مهم‌تر از اولی می‌دانستند. در واقع این دومین انقلاب ملت بود که لازمه انجام آن انقلاب اول بود. یعنی باید اول رژیم پهلوی را ساقط می‌کردیم و بعد دست آمریکا را از کشور کوتاه سازیم.

شاهد این مدعا فرمایشات مبارزه حضرت امام(ره) با آمریکا و معرفی این کشور به عنوان دشمن اصلی از همان ابتدای آغاز نهضت اسلامی بود که در ماجرای کاپیتولاسیون آن را علنی ساخت و تصریح کردند: «نظامی‌های آمریکا و مستشارهای نظامی آمریکایی به شما چه نفعی دارند؟ آقا! اگر این مملکت اشغال آمریکاست، پس چرا اینقدر عربده می‌کشید؟! پس چرا اینقدر دم از «ترقی» می‌زنید؟! اگر این مستشارها نوکر شما هستند، پس چرا از ارباب‌ها بالاترشان می‌کنید؟! پس چرا از شاه بالاترشان می‌کنید؟! اگر نوکرند، مثل سایر نوکرها با آنها عمل کنید. اگر کارمند شما هستند، مثل سایر ملل که با کارمندانشان عمل می‌کنند، شما هم عمل کنید. اگر مملکت مااشغال آمریکایی است پس بگویید!» (صحیفه امام، ج۱، ص ۴۲۴-۴۱۵)

اما سیاست‌ورزی ایجاب می‌کند که رهبر یک نهضت با هوشمندی قیام را رهبری کند، از همین رو امام راحل ابتدا نوک پیکان انقلاب را متوجه آمریکا نکرد تا انقلاب مردم مسلمان ایران پیروز شد و آنگاه سراغ آمریکا رفت. وقتی واشنگتن به شاه پناهندگی داد، آنگاه امام خمینی معترض آمریکا شد و در اطلاعیه‌ای از مردم خواست تا برای تحت فشار قرار دادن آمریکا اقدام کنند. دانشجویان خط امام از دانشگاه‌های امیرکبیر، صنعتی شریف، علم و صنعت و... اقدام به راهپیمایی در جلو دانشگاه تهران کردند و در ادامه مسیر خود به سمت سفارت آمریکا حرکت کردند که عده‌ای از دانشجوها از درب سفارت بالا رفته و بدین ترتیب لانه جاسوسی تسخیر می‌شود.

در آن زمان فقر بصیرت عده‌ای سبب می‌شد تا رفتارهای خصمانه آمریکا از بعد تسخیر لانه جاسوسی را نتیجه انقلاب دوم بدانند. رفتارهای آمریکایی‌ها که در قالب حمله مستقیم در ماجرای طبس، طراحی کودتاهای متعدد، حمله نظامی از طریق صدام، ورود نظامی در معادلات جنگ تحمیلی، حمایت مالی و تسلیحاتی از عراق، حمله به کشتی‌های نفتی و هدف قرار دادن هواپیمای مسافربری ایران، تحریم‌های اقتصادی که این روزها شکل تشدید شده و سایر اقدامات خصمانه کاخ سفید را عده‌ای سال هاست که «واکنشی و تلافی جویانه» به این اقدام دانشجویان تعبیر کرده و می‌کنند، در حالی که امروز پس از چند سال مذاکره و توافق هسته‌ای و رسیدن به برجام متوجه‌اشتباه خود می‌شوند و پی می‌برند که همه اقدامات آمریکا علیه کشورمان «کنش‌های کینه توزانه» بوده که نسبت به ملت مسلمان ایران و نظام جمهوری اسلامی داشته است. در همین جهت رهبر معظم انقلاب در سخنان اخیر خود در دیدار دانش‌آموزان به مناسبت سالروز ۱۳ آبان فرمودند: «ملّت ما دشمنانی دارد، کوچک و بزرگ، [امّا] آنکه من رویش تکیه می‌کنم که به‌معنای واقعی کلمه دشمن است و دشمنی می‌کند و خباثت می‌کند، آمریکا است. این از روی تعصّب نیست، این از روی یک نگاهِ بدبینانه نیست؛ این ناشی از یک تجربه است، یک فهم درست واقعی است، دیدنِ میدان است؛ داریم می‌بینیم میدان را. این‌جور نیست که فقط با این حقیر دشمن باشند یا با دولت جمهوری اسلامی؛ نه، با اصل این ملّتی که ایستاده است، این ملّتی که از مواجهه با دشمن خسته نمی‌شود مخالفند، با این بدند، با این دشمنند. دیدید؛ همین اواخر رئیس‌دولت آمریکا گفت، ملّت ایران، ملّت تروریست است. شما ببینید چقدر این نگاه، نگاه ابلهانه‌ای است! یک ملّت را می‌گویند تروریست؟ نمی‌گوید رهبر تروریست است، نمی‌گوید دولت تروریست است؛ می‌گوید ملّتِ ایران تروریستند!» (۱۱ آبان ۱۳۹۶)

به نقل از پایگاه «بصیرت»: آنچه که امروز اما از سوی دولت جدید آمریکا صورت می‌گیرد که به نظر می‌رسد به دور از سیاسی کاری دولت‌های گذشته دنبال می‌شود و به نوعی ذات برتری‌طلبانه و روحیه استکباری حاکم بر این کشور را علنی می‌سازد، نه تنها درستی تشخیص امام خمینی(ره) در شناخت شیطنت‌های آمریکا و تایید معرفی‌اشغال لانه جاسوسی این رژیم در کشورمان به عنوان انقلاب دوم ملت ایران را نشان می‌دهد، بلکه رفتارهای دولت جدید آمریکا نشان می‌دهد که اگر لانه جاسوسی هم‌اشغال نمی‌شد، ذره‌ای از دشمنی آمریکا در حمله مستقیم و غیر مستقیم، حمایت از صدام، تحریک گروه‌های تروریستی، حمله به هواپیمای مسافربری، تحریم‌ها، طراحی کودتاها کاسته نمی‌شد.

نخستین اقدامات دولت آمریکا در ایران که در قالب کودتای ۲۸ مرداد بروز یافت تا امروز که ترامپ به عنوان نماینده مردم از ذات جامعه ایالات متحده پرده بر می‌دارد، نشان می‌دهد که مشکل آمریکا نه اشغال سفارت این کشور است نه هسته‌ای. خصومت آمریکا ناشی از حس برتری‌طلبی است که حق رهبری دنیا را مختص خود می‌داند و دیگران را مستحق مدیریت. بدیهی است این روحیه نمی‌تواند ملتی را مستقل ببیند که مرگ بر آمریکا می‌گوید و پیشرفت می‌کند. جرم ما از نظر آنها انقلاب ماست؛ اسلام ماست.

و اگر بصیرت بود و از تعامل آمریکا با مصدق عبرت گرفته بودیم و این خصومت را درک می‌کردیم و نیازی نبود که تا پس از سال‌ها مذاکره، به این نتیجه برسیم که مذاکره با آمریکا دیوانگی است.

گفتمان‌سازی یا گفتمان‌سوزی؟!

دانشجو موذن جامعه است اگر خواب بماند نماز امت قضا می‌شود. رهبر انقلاب در یکی از سخنرانی‌های خود با اشاره به این جمله شهید بهشتی وظیفه قشر دانشجو را گفتمان‌سازی می‌دانند و می‌فرمایند: «عزیزان از قول مرحوم شهید بهشتی، نقل کردند که ایشان فرمودند که «دانشجو مؤذّن جامعه است؛ وقتی که خواب بماند، مردم هم خواب می‌مانند»؛ خب، تعبیر خوبی است؛ شما می‌توانید بیدارکننده باشید، می‌توانید «گفتمان‌ساز» باشید»

در دیگر بیانات رهبری هم «گفتمان‌سازی» در کنار «آرمان‌خواهی» و «مطالبه‌گری» از اصلی‌ترین رسالت‌های دانشجوی انقلابی است: «تصمیم‌سازی کنید، «گفتمان‌سازی کنید». این، مجری و مسئولین اجرائی را می‌کشاند دنبال این تصمیم، و تصمیم‌گیری خواهند کرد و عمل خواهد شد.»[1]

با مقایسه منویات رهبری و فضای فعالیت‌های دانشجویی در دانشگاه‌های کشور؛ این‌گونه به نظر می‌رسد که جنبش دانشجویی دچار یک «خطای محاسباتی راهبردی» در تشخیص وظیفه اصلی خود است.

آنچه در بدنه جریان دانشجویی در جریان است نوعی سطحی‌نگری همراه با سیاست‌زدگی است که باعث شده تا تشکل‌های دانشجویی در یک روزمرگی کاری به سر ببرند. متاسفانه اثرگذاری بدنه دانشجویی به‌عنوان قشر نخبه جامعه بر دو گروه هدف - مسئولان و مردم- بسیار کم رمق است. به‌طوری که کمتر حرکت اجتماعی و یا تصمیم سیاسی متاثر از کار ویژه‌ها و عملیات‌های دانشجویی است. این در حالی است که حجم عظیمی از انرژی تشکل‌های دانشجویی در گیرودار دعواهای حزبی و سیاسی هرز می‌رود.

به نظر می‌رسد جنبش دانشجویی از «عدم جهت‌گیری در راستای کلان گفتمان ها» ی مطرح شده توسط رهبری رنج می‌برد و همین باعث شده تا عملیات‌های پر حجم اما پراکنده فعلی ضرب آهنگ دقیقی نداشته باشد و

جنبش دانشجویی از جهت عدم برنامه ریزی هماهنگ و گفتمان‌سازی رنج می‌برد و همین باعث شده تا عملیات‌های پر حجم اما پراکنده فعلی ضرب آهنگ دقیقی نداشته باشد و گفتمان‌ساز نباشد. واقعیتی که فاصله زیاد تشکل ها از جنبش دانشجویی تراز انقلاب را به نمایش می‌گذارد.

گفتمان‌ساز نباشد. واقعیتی که اکنون شاهد آن هستیم فاصله زیاد تشکل‌ها از جنبش دانشجویی تراز انقلاب است. این قضیه با مقایسه محور مطالبات رهبری حول کلیدواژه «گفتمان‌سازی» به راحتی قابل اثبات است.

مجموع صحبت‌هایی که رهبری در آن‌ها مستقیما به بحث «گفتمان سازی» اشاره کرده‌اند قریب به ۱۰ هزار کلمه در ۳۶ سخنرانی مختلف است. «علم» با ۱۰ بار تکرار پر بسامدترین محور صحبت های رهبری بوده و پس از آن «عدالت» با ۷، «اقتصاد» با ۶ و «الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت» و «پیشرفت و عدالت» مجموعا با ۵ بار تکرار در صدر مطالبات رهبری در مبحث گفتمان‌سازی است. به سایر موضوعات کمتر از سه بار اشاره شده و جالب اینجاست که رهبر انقلاب در مورد مباحث «سیاسی» فقط یک یا نهایتا دوبار از لفظ گفتمان‌سازی استفاده کرده‌اند.

ایشان در دیدار دانشجویی در تیرماه ۹۵ هم از گفتمان‌های «عدالت»، «اقتصاد مقاومتی و دانش‌بنیان»، «پیشرفت ایرانی اسلامی» و «شتاب در یافته های علمی» به‌عنوان گفتمان‌های اصلی نام می‌برند و بر اهمیت گفتمان «اقتصاد مقاومتی» تاکید مضاعف می‌کنند.[2]

مقایسه ساده بین اشارات رهبری با عملیات میدانی جنبش دانشجویی در عرصه جنگ نرم به خوبی این اشتباه استراتژیک مشخص خواهد شد.

یکی از دلایل به وجود آورنده این اشتباه محاسباتی سطحی‌نگری است. رهبری در دیدار مسئولین نظام با رد این مسئله که مشکل جمهوری اسلامی نداشتن حرف درست است می‌فرمایند: «یکی از چالش‌ها، چالش‌های درونی خود ما ساده و سطحی نگریستن به مسئله است. به برخی از کارهایی که می‌کنیم، دل خوش می‌کنیم و عمق مسئله را درنمی‌یابیم.»[3]

دیگر دلیل این خطای راهبری عدم آینده نگری و اصرار به فعالیت‌های مقطعی زودبازده است. رهبری در ادامه همین جلسه می‌فرمایند: «گاهی نتیجه‌گیری‌ها و استنتاج‌ها کوتاه‌مدّت نیست، طولانی است و این بعضی‌ها را سرخورده میکند. این یکی از چالش‌ها است. کارهای بزرگ ممکن است گاهی در طول یک نسل به دست بیاید؛ باید دنبال کرد، باید حرکت کرد.»[4]

حجم عظیم فعالیت‌های دانشجویی جهت‌گیری‌هایی غیر از موارد گفتمانی مورد اشاره داشته و در موارد معدودی هم که در راستای این‌گونه مسائل حرکتی شده از پختگی لازم برخوردار نبوده و صرفا به‌صورت رفع تکلیفی انجام گرفته است. باید دانست که گفتمان‌سازی با طرح همایشی موضوعات شکل نخواهد گرفت و تکرار مکرر الفاظ (مثلا اقتصاد مقاومتی) هم دردی را دوا نخواهد کرد. «گفتمان یک جامعه مثل هواست، همه تنفسش می‌کنند؛ چه بدانند، چه ندانند؛ چه بخواهند، چه نخواهند»[5]

طبعا برای خلق این فضای تنفسی علاوه بر تولید فکر و تولید ادبیات نو و رویکرد جدید، نیاز به استمرار راه و استخدام تمامی ابزارها و امکانات (گروه‌های مطالعاتی و فکری، نشریه، همایش و ...) حول دال مرکزی «کلان گفتمان اصلی» است به‌طوری که بقیه فعالیت‌ها زیرمجموعه این دال اصلی قرار گرفته و در جهت تحقق آن به‌کار گرفته شوند.

*پی‌نوشت‌ها در دفتر روزنامه موجود است.

در نامه «کمپین مطالبات دکتری وزارت علوم» به رئیس‌جمهور عنوان شد

فقدان زیرساخت‌ها، زندگی دانشجویان دکتری را با بحران مواجه می‌کند

اشتغال فارغ‌التحصیلان دکتری و فقدان زیرساخت‌های آموزشی، پژوهشی و رفاهی زندگی روزمره دانشجویان مقطع دکتری را با بحران مواجه نموده است.

اعضای «کمپین مطالبات دکتری وزارت علوم» طی نامه‌ای به رئیس‌جمهور خواستار توجه ویژه دولت دوازدهم به وضعیت آموزش عالی و رفع چالش‌های این عرصه شدند.

متن نامه به شرح ذیل است:

ما دانشجویان و فارغ‌التحصیلان مقطع دکتری دانشگاه‌های سراسر کشور، به عنوان پیش قراولان پیشرفت علمی ایران عزیزمان مدت‌های مدیدی است که در صحنه نبرد و رقابت علمی و پژوهشی برای آبادانی و سعادت این مرز و بوم در تلاشیم. بی‌شک و بنابر گفته پیشوایان دینی‌مان، قلم دانشمندان بر خون شهدا افضل است و این مقایسه ضرورت پرداختن به مطالبات و ایجاد زیرساخت‌های لازم برای امر آموزش، پژوهش و دانشورزی را بیش از پیش بر ما روشن می‌سازد.

کمپین مطالبات دکتری وزارت علوم نزدیک به ۶ ماه است که با همت دانشجویان مقطع دکتری دانشگاه‌های وزارت علوم با هدف بهبود شرایط آموزشی، پژوهشی و رفاهی در ۳۵ دانشگاه بزرگ کشور و با بیش از ۷۰۰۰ نفر دانشجو مقطع دکتری شکل گرفته است و در این مدت جلسات و تعاملات زیادی را با مسئولین و نهادهای مختلف داشته است، ازجمله دیدار با مسئولین وزارت علوم، رئیسان و معاونین دانشگاه‌ها، و نیز دیدار بیش از ۱۳۰ نماینده محترم مجلس را در پیگیری‌های خود به ثبت رسانیده است.

در این میان ضرورت توجه به قشری که بدون چشمداشت و در شرایط سخت اقتصادی به امر پژوهش پرداخته و مطالبات حداقلی خود را به مسئولین یادآوری نموده‌اند و امروزه دیگر بر هیچکس پوشیده نیست که دانشجویان مقطع دکتری دانشگاه‌های ایران در شرایط بد اقتصادی، آموزشی، پژوهشی و ساختاری در دانشگاه‌ها، پژوهشکده‌ها و موسسه‌های آموزش عالی به مسئله آموزش و پژوهش پرداخته و همچنان موتور متحرکه کشور را بدون توجه به جنجال‌های سیاسی روشن نگاه می‌دارند. دانشجویان مقطع دکتری در قالب بزرگترین تشکل دانشجویی کشور و فی‌الحال در قالب کمپینی کاملاً مدنی و غیر سیاسی دور هم جمع شده و فریاد رسیدگی به شرایط نامطلوب خود را به گوش کسانی می‌رسانند که با تکیه بر دانش و پشتوانه نیروی علمی، در سرتاسر جهان سینه سپر کرده و بر طبل استقلال و آزادی خود می‌کوبند.

رئیس محترم جمهور؛ ما دانشجویان و فارغ‌التحصیلان مقطع دکتری پاسداری از حقیقت و تخصص و توجه به آرمان‌های عدالت و عدالت‌ورزی و توجه به امر آموزش و پژوهش و بدون توجه به جریانات سیاسی قدرت را از وزیر علوم خواهانیم.

ما دانشجویان همواره مطالبات صنفی و به‌حق خود را به مسئولین امر متذکر شده و با معرفی هر فردی برای تصدی این وزراتخانه، تلاش‌های خود برای نکوداشت علم و خردورزی را دوچندان خواهیم نمود.

جناب آقای دکتر روحانی؛ توسعه کمی دانشگاه‌ها بدون در نظر گرفتن منابع و شرایط، افت کیفی نظام آموزش عالی، توجه به بعضی سلیقه‌های شخصی در سیاست‌گذاری‌های نظام آموزش عالی، عدم توجه به آزادی و استقلال نظام آموزش عالی، عدم توجه به مسائلی همچون بروزرسانی و ایجاد دانشگاه‌های نسل سوم و چهارم، پولی سازی نظام آموزش عالی و کالایی کردن دانش، عدم توجه به بین‌المللی‌سازی آموزش عالی، عدم توجه به جوانگرایی و بالارفتن متوسط سن اعضای هیئت علمی، نبود زیرساخت‌های مناسب آموزشی، پژوهشی و رفاهی به خصوص در مقاطع تحصیلات تکمیلی و از همه مهمتر اشتغال فارغ‌التحصیلان دیگر به صورت دغدغه مطرح نشده و به زعم متخصصان امر به بحران تبدیل شده‌اند، حال آنکه ما دانشجویان و فارغ‌التحصیلان مقطع دکتری این آمادگی و توانایی را داریم که در رشته‌های گوناگون طرح بدهیم و آن را اجرا نماییم.

اشتغال فارغ‌التحصیلان دکتری و فقدان زیرساخت‌های آموزشی، پژوهشی و رفاهی زندگی روزمره دانشجویان مقطع دکتری را با بحران مواجه نموده است. دانشجویان و فارغ‌التحصیلان این مقطع به جای نکوداشت و پاسداشت فعالیت‌شان با انبوهی از جریمه‌ها و سرزنش‌های درون و برون دانشگاهی از جانب ساختار آموزشی و جامعه مواجه شده و این امر به تایید آمار سبب ایجاد بحرانی اجتماعی در بین فرهیخته‌ترین قشر این کشور شده است.

ما دانشجویان و فارغ‌التحصیلان مقطع دکتری از شما توقع داریم که بیش از پیش به دانشگاه و وزارت علوم توجه نمایید تا بتوانیم بدون دغدغه و در شرایطی مطلوب در راستای اهداف نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران گام برداریم.

دیدگاه دانشجویی

آمارها همیشه سخن نمی‌گویند!

رهبر انقلاب در بخشی از بیانات خود در دیدار با رئیس‌جمهور و اعضای هیئت دولت دوازدهم ضمن تأکید بر ارائه آمارهای اقتصادی بر اساس مبانی علمی چنین فرمودند: «این آمارها به‌طور کامل و در همه‌جا، نشان‌دهنده وضع واقعی کشور و زندگی مردم نیست، بنابراین در این میان مشکلی وجود دارد که باید آن را شناخت و حل کرد.» ایشان به‌عنوان مثال بر دو مورد از این نوع آمارها اشاره کرده و فرمودند:

۱. تورم: بر اساس این آمارها، تورم از چند ده درصد به زیر ده درصد رسیده، اما آیا قدرت خرید مردم و ارزش پول ملی نیز در همین مقیاس، بالا رفته است؟

۲. رشد اقتصادی (کاهش رکود): درباره رکود هم آمارهای اعلام‌شده درست است ولی هنوز واحدهای کوچک و متوسط فراوانی وجود دارد که زیر ظرفیت کار می‌کنند یا تعطیل شده‌اند و این واقعیت نشان می‌دهد که یک جای کار عیب دارد که باید آن را پیگیری و رفع کرد.

این نکته فوق‌العاده مهم رهبر انقلاب حکایت از این دارد که هرچقدر هم که آمارها بر اساس منطق صحیح علمی و اقتصادی استخراج و استنباط شود و بر فرض هیچ‌گونه دستکاری یا تخلف آماری هم صورت نگیرد باز نمی‌توان به صرف بالا و پایین رفتن این آمارها، از موفقیت یا شکست برنامه‌ها و سیاست‌ها سخن گفت. بلکه باید آثار این روندهای مثبت آماری در زندگی مردم به صورت محسوس و ملموس دیده شود. همانگونه که ایشان در ابتدای سال ۹۵ نیز در این‌باره چنین فرمودند: «گزارشی که برادران ما در دولت به من دادند، نشان می‌دهد که کارهای وسیعی کرده‌اند؛ منتها این کارها، کارهای مقدماتی است؛ کارهایی است در زمینه بخشنامه‌ها و دستورها به دستگاه‌های مختلف؛ اینها کارهای مقدماتی است؛ اما آنچه که لازم است ادامه پیدا کند، عبارت است از اقدام کردن و عمل کردن و روی زمین، محصول کار را به مردم نشان دادن؛ این آن چیزی است که وظیفه ما است.»

واقعیت آن است که آمارهای مراکز آماری حتی اگر بر اساس فرمول‌های درست باشد، باز هم از بیان و توصیف بخشی از واقعیت‌های اقتصادی و معیشتی مردم ناتوان است. به‌عنوان مثال در آمارهای مربوط به رشد اقتصادی که با شاخص رشد تولید ناخالص داخلی (GDP) اندازه‌گیری و سنجش می‌شود هیچ‌گاه نمی‌توان کیفیت رشد، پایداری و ثبات رشد، توزیع رشد بین دهک‌ها و پنجک‌های مختلف درآمدی جامعه و بسیاری دیگر از متغیرهای اثرگذار در زندگی مردم را سنجید. مثلا در آمارهای مربوط به رشد اقتصادی سال ۹۵ از سوی بانک مرکزی، رشد ۱۲.۵ درصدی برآورد شده‌است که علی‌الظاهر رشد فوق‌العاده مطلوبی است اما نکته آنکه در این گزارش در مورد کیفیت رشد که بواسطه تسهیل در فروش نفت خام حاصل شده است، سخنی به میان نیامده و اینکه چه میزان از این رشد حاصل رشد بخش صنعت، مسکن، کشاورزی، معدن، تجارت، خدمات، نفت و دیگر بخش‌های اصلی اقتصادی کشور است، مسکوت و مغفول باقی می‌ماند.

بنابراین به‌نظر می‌رسد مراکز آماری و مسئولان برنامه‌ریز و مجری سیاست‌های اقتصادی باید در مورد آمارها دو نکته بسیار مهم را مورد توجه و نصب‌العین خود قرار دهند:

الف) بسیاری اوقات آمارها سخن نمی‌گویند!

یک ضرب‌المثل معروف در عالم اقتصادی وجود دارد مبنی بر اینکه «آمارها سخن می‌گوید» و تاکنون کتاب‌ها و مقالات درباره آن و با همین نام منتشر شده است که آمار همچون بسیاری از وقایع اقتصادی می‌تواند زبان درآورده و با مردم از فعالان اقتصادی کلان و دولت‌مردان و مسئولان و سیاست‌گذاران گرفته تا مردم عادی کوچه و بازار که بر اساس محاسبات ساده خودشان تحلیل می‌کنند، سخن بگوید و آنان را نسبت به انتخاب‌ها و تصمیمات اقتصادی‌شان راهنمایی کند. در واقع همان کاری که اصطلاحاً نظام قیمت‌ها در بازار انجام می‌دهد. اما واقعیت این است که در عین توجه بسیار به مقوله آمار و اطلاعات اقتصادی و لزوم برنامه‌ریزی بر اساس آن، هیچ‌گاه نباید به آمارهای رسمی اتکای صرف و اعتماد مطلق داشت بلکه می‌بایست مسئولان محترم، زحمت سرکشی نزدیک از امور تحت امر خود را همچون مولای متقیان امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام بر خویش هموار نموده و سعی نمایند حتی الامکان واقعیت‌های زندگی مردم و اصطلاحاً کف بازار را از مراجع مورد اعتماد رصد و مورد پایش قرار دهند. یکی از مهم‌ترین ضعف‌های دولت‌های پس از انقلاب، نظارت ضعیف و موقتی و مقطعی بر اجرای برنامه‌های اقتصادی در کشور است که موجب شده‌است سیاست‌ها و برنامه‌های خوب و ایده‌آل و ارزشمند در عین کارشناسی‌بودن، به موقع اجرا گذاشته نشود. انبوه قوانین لازم‌الاجرا اما اجرانشده گواه این ادعاست.

ب. شاخص‌های آماری تناسبی با واقعیت‌های زندگی مردم ندارند

تجدیدنظر در شاخص‌های اقتصادی بین‌المللی متناسب با تحولات زندگانی مردم و نیازهای ایشان، واقعیت‌های روز جامعه و شرایط خاص اقتصاد ایران و متغیرهای بومی و منطقه‌ای یکی از ضروری‌ترین کارها در جهت نزدیک‌کردن و قابل اعتمادکردن آمارهای اقتصادی برای مردم و فعالان اقتصادی است:

۱. شاخص‌اشتغال: به‌عنوان مثال یکی از شاخص‌هایی که هم‌چنان با واقعیت‌های جاری در زندگی مردم ایران اصلاً تناسبی ندارد شاخص اشتغال به عنوان یک ساعت کار در هفته است. این شاخص، هر فرد جویای کار یا در سن کاری را که به اندازه یک ساعت در هفته، به فعالیتی قانونی و درآمدزا مشغول است در زمره شاغلین دانسته و او را فردی بیکار نمی‌داند. واضح است که این تعریف و این شاخص فرسنگ‌ها از وضعیت اقتصادی کشور فاصله دارد و به‌هیچ عنوان نمی‌توان در جامعه فعلی چنین فردی را شاغل دانسته و بر این اساس آمار ایجاد اشتغال و کاهش بیکاری را بنا نمود.

۲- شاخص تورم: مثال دیگر شاخص تورم است. متأسفانه در دولت‌های مختلف این شاخص که از اختلاف دو میانگین وزنی قیمت حدود ۳۵۶ قلم کالای منتخب بدست می‌آید، نتوانسته است با واقعیت زندگانی مردم هم‌خوانی داشته باشد. لازم است تا کالاهای پرکاربرد و اساسی و همگانی همچون اجاره‌ی مسکن، کالاهای اساسی همچون نان، گوشت، لبنیات، حبوبات، روغن، قند و شکر و برخی نیازهای روزمره همچون سیب‌زمینی و پیاز و مانند آن، نرخ حمل‌ونقل عمومی (اتوبوس و تاکسی خطی)، آب و برق و گاز خانگی، شهریه مدارس و نوشت‌افزار و لوازم مدرسه، بنزین و... که بیش‌ترین سهم از درآمد و هزینه‌های سالانه خانواده‌های دهک‌های پایین درآمدی جامعه (بیش از ۷۰ درصد مردم ایران) را تشکیل می‌دهند، در قالب یک نرخ تورم مستقلی (نرخ تورم کالاهای اساسی) سنجیده شده و برنامه‌ریزی برای پیشرفت زندگانی اغلب مردم را بر اساس آن، انجام داد. برای مثال در سال جاری، قیمت برنج (ایرانی و خارجی)، روغن خوراکی، لبنیات، حبوبات، گوشت مرغ و گوشت قرمز، هزینه‌های آب، برق و گاز مصرفی خانگی رشد قابل توجهی به طور متوسط ۲۰ درصد پیدا کرد اما در نرخ تورم، چندان اثری نگذاشت و تنها در حد نهایتاً ده درصد آن را افزایش داد. این باعث شد که مسئولین محترم کشور بدون توجه به این واقعیت، با مبنا قراردادن این نرخ تورم، حتی پیشنهاد افزایش قیمت مجدد برخی از این کالاها و دیگر کالاهای اساسی را ارائه دهند.

۳- شاخص وضعیت مؤسسات کوچک و متوسط: مورد دیگر به چگونگی فعالیت بنگاه‌های خرد و متوسط در اقتصاد کشور مرتبط است. این مؤسسات ظرفیت‌اشتغال‌زایی فراوانی برای کشور دارند هر چند سهم چندانی در ارزش تولیدات کشور و تأثیرگذاری بر رشد اقتصادی در مقایسه با مقوله‌هایی چون نفت و پتروشیمی نداشته باشند. بنابراین ممکن است رشد اقتصادی بالایی حاصل شود اما این‌گونه مؤسسات خرد و متوسط که عمده اقشار متوسط و پایین جامعه در آن مشغول به کار و فعالیت و درآمدزایی هستند با نیمی از ظرفیت تولید، یا به حالت نیمه‌تعطیل یا اساساً تعطیل درآمده باشند. مسئولین امر تأکید دارند که به عنوان مثال بیش از چند هزار میلیارد تومان تسهیلات بانکی برای این مؤسسات در نظر گرفته و تخصیص داده‌اند، اما آیا این تسهیلات واقعاً به مقصد رسیده است؟ آیا ارثبخشی و کارایی لازم را داشته‌است؟ لذا از آنجایی که این‌گونه مؤسسات کم‌تر در تیررس نگاه مسئولان و یا بازدید و نظارت آنان قرار می‌گیرد، کم‌تر در سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌ها مورد توجه واقع می‌گردند. این یک نقطه ضعف اساسی است که ممکن است زندگی بسیاری از خانواده‌ها، کارگران و کارفرمایان را دچار اختلال نماید.

شاید تأکید وافر مقام معظم رهبری بر نزدیکی هر چه بیش‌تر مسئولین با واقعیت‌ها و محرومیت‌های مردم و سفارش اکید بر داشتن بخش «ارتباطات مردمی قوی» و «سفرهای استانی» ریشه در همین آگاهی از چنین نقطه ضعفی باشد. امید است مسئولین محترم سه قوه و دیگر نهادهای اجرایی و نظارتی و قضایی با عطف نظر بر این واقعیت‌ها، ارتباط خود را با بدنه و توده مردم بیش از پیش تقویت کرده تا بتوانند با مشکلات واقعی مردم، ورای اتاق کار و جلسات خویش آشنا شده و در صدد رتق و فتق امور ایشان برآیند و این‌چنین اعتماد مردم را به خود جلب نمایند.

***علی‌اکبر کریمی**
دانشجوی دکتری پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه

یادداشت دانشجویی

اربعین و تسخیر لانه‌های جاسوسی

۱۳ آبان هر سال نماد استکبار ستیزی است؛ یعنی از یک طرف ۱۳ آبان هر سال به مثابه نشانه و سَمبل استکبار ستیزیِ ملت انقلابیِ ایرانِ اسلامی است و از طرف دیگر خصوصیتِ این روز تعطیل بردارَ نیست؛ یعنی همیشه روحیه و خصلت استکبار ستیزی باید زنده باشد و همه باید در مقابل زورگویان برای همیشه بایستند.

روحیه استکبار ستیزی مخصوص نسل اول انقلاب یا نسل دوم انقلاب نبوده و نیست، بلکه متعلق به هر نسلی است که ادعای پیروی از حسین(علیه السلام) را دارد و خود را مشتاق سفر کرب و بلا می‌داند؛ همانطور که می‌گوییم کل یوم عاشورا، پس باید عمل و رفتارمان هم ، صدق و راستیِ ادعایمان را ثابت کند و در هیچ زمانی، به دشمن و استکبار جهانی اعتماد نکنیم. همانگونه که مولایمان حسین (علیه السلام) اعتماد نکرد که اگر غیر از این است بهتر است ابتدا تکلیف‌مان را با خودمان روشن کنیم!

۱۳ آبان ماه یادآور روزهایی است که دولت موقت بازرگان به خاطر اقدام انقلابی دانشجویان (همان تسخیر لانه جاسوسی) و ترس از آمریکا استعفا داد. مزیت آن دولت این بود که ادعای ولایتمداری نداشت.

امروز بیش از آنکه ساختمان لانه جاسوسی مهم باشد (که هست)، مهمتر از آن نوع تفکری است که در ذهن‌های جاسوس لانه کرده و این ذهن‌ها مدیریت کشور را به واسطه رأی مردم به دست گرفته و به طور علنی و به نام دین و در لباس دین دارد خیانت می‌کند .

امروز تسخیر این مغزها و ذهن‌ها مهم‌تر از تجمع مقابل ساختمان لانه جاسوسی است. البته نگاه عوام الناس به ساختمان لانه جاسوسی دوخته شده تا ببینند قشر به اصطلاح نخبه و دانشجو چه می‌کنند! بدتر از این‌ها، عوام الناسی هستند که هم مقابل ساختمان لانه جاسوسی تجمع می‌کنند ، شعار هم می‌دهند ولی به استکبارستیزی در عمل اعتقادی ندارند!

آیا این رفتار ، غیر از صفت کوفیان است که اول برای حسین (علیه السلام) دعوت نامه نوشتند ولی بعد، هم مسلم بن عقیل (فرستاده حسین علیه السلام) را تنها گذاشتند و هم پسر مرجانه را گلباران کردند؟!

راهپیمایی اربعین بزرگترین راهپیمایی سیاسی جهان است که رسانه‌های بیگانه و ضد انقلاب از آن می‌ترسند و نمی‌خواهند آن را رسانه‌ای کنند ولی قدرت، عظمت، اقتدار و استکبار ستیزی که در این راهپیم